

دوست داشتنی از قصه‌ای است به روایت افشین هاشمی.

کمی از شخصیت یمنابگوید. چقدر با این شخصیت ارتباط برقرار کردید؟

یمناب دختری است که یک بار ازدواج کرده و به دلیل اینکه نمی‌تواند صاحب فرزند شود، طبق یک سری سنت‌ها و باورها به ناچار جدا شده و در حال حاضر با عشقی مادرانه از خواهرزاده‌اش، حمایت و نگهداری می‌کند و به نوعی سرپرست اوست. یمناب دختری کاملاً سنتی است و با همان باورها بزرگ شده و زندگی می‌کند اما در عین حال دختری مستقل است، کار می‌کند و به نوعی سرپرست خانواده است و این استقلال در کنار سادگی، شخصیت او را متفاوت می‌کند.

شما بر گویش و حتی نوع راه رفتن زنان خطه جنوب بسیار مسلط بودید. این تسلط از کجا می‌آید؟

برای بازی در این نقش و صحبت به زبان مردم میناب بسیار تمرین کردم. در واقع من چندین جلسه تمرینی با خانمی که اصالتاً اهل میناب بودند داشتم تا بر اعراب کلمات، لحن و لهجه خاص آن خطه تسلط پیدا کنم و طی جلسات تمرینی اشکالاتم را برطرف می‌کردند. نقش یمناب، جزئیاتی در پوشش، ادای کلمات و حتی راه رفتن داشت که سعی کردم به جزئیاتش دقت کنم. مدلی که زنان محلی چادرشان را می‌بستند، نوع راه رفتن با این پوشش یا حتی فرم به پا کردن صندل، طبیعتاً با آنچه که زنان شهری انجام می‌دهند متفاوت است به همین جهت سعی می‌کردم ریزه‌کاری‌ها را به خاطر بسپارم.

از تجربه همکاری با یک نوجوان بگوئید. کار با منیب لذت‌بخش بود یا سخت؟

اصولاً کار با یک نوجوان هم شیرین است هم سخت. من تجربه همکاری با بچه‌ها را پیش از این داشتم. به نظر من زمانی که کودک یا نوجوانی را در یک پروژه داریم، تا حدی می‌توان آنها را تحت فشار کاری و سخت‌گیری‌های محیط کار قرار داد. به هر حال یک بچه در عوالم کودکانه خودش سیر می‌کند و اینکه بخواهیم مسئولیت پذیرش یک نقش را به عنوان یک بزرگسال روی دوش او بگذاریم، طبعاً سخت است. ابتدا بهتر است روحیه و نوع شخصیت او را در نظر بگیریم و در نهایت با توجه به توانی که دارد از او انتظار داشته باشیم. پسری که نقش منگوش را بازی می‌کرد، پسر بچه‌ای شیطون و بسیار پر جنب و جوش بود و خوب این نکته کار را کمی سخت می‌کرد، اما منیب به رغم شیطنت‌هایش، بسیار شیرین بود. می‌توان گفت نتیجه کار، تلاش و ممارستی بود که آقای هاشمی در گرفتن بازی از این نوجوان داشتند.

پیش از این تجربه، شما عموماً علاقه‌مند به دنیای کودک و نوجوان و فضای کار برای این گروه سنی بودید؟

اساساً هر قصه‌ای که خوب روایت شود در هر فضا و ژانری برای من جذاب است. فکر می‌کنم اگر به موضوعات کودک و نوجوان سطحی نگاه نشود و نگاه و اجرا حرفه‌ای باشد، طبعاً کار در این فضا بسیار جذاب خواهد بود. واقعیت این است که بچه‌ها به شدت باهوش هستند و اتفاقاً خیلی خوب، درست و غلط را از هم تشخیص می‌دهند و در جهان امروز که امکان کشف همه چیز به واسطه یک کلیک در اینترنت وجود دارد، به جهان کودکان نیز باید عمیق‌تر و حرفه‌ای پرداخت.

همکاری با افشین هاشمی به عنوان کارگردان اثر، چگونه بود؟

همکاری بسیار لذت‌بخشی بود. در واقع این چندمین بار بود که جلوی دوربین آقای هاشمی کار می‌کردم. به نظر من همکاری با کارگردانی که روی بازیگری نیز بسیار تسلط دارد، خاطر بازبگر را تا حد زیادی آسوده می‌کند و بازیگر می‌تواند خود را به کارگردان بسپارد. من شخصاً تجربه‌های بسیار خوب و لذت‌بخشی هم در تئاتر و هم سینما با آقای هاشمی داشتم و «پسران دریا» هم تجربه بسیار خوبی بود.

فیلم «پسران دریا» حضور موفق در جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان داشت. علت این موفقیت را چه می‌دانید؟

من به عنوان جزئی از این کار، می‌دانم که در آن برهه، من و دیگر اعضای گروه تمام تلاش خود را کردیم تا بهترین خود را انجام دهیم. می‌دانم که نگاه آقای هاشمی و کل گروه این بوده که هر آنچه را در توان دارند با جان و دل انجام دهند. گاهی تلاش‌ها ثمر می‌دهند و به نتیجه می‌رسند. خوشبختانه «پسران دریا» هم به نتیجه خوبی رسید، قصه روایت زیبایی داشت و به دل مخاطب نشست.



سینما به هیاهو احتیاج دارد و به همین دلیل است که میان دو محصول برابر به لحاظ کیفی، آن کاری که بتواند هیاهوی بیشتری ایجاد کند، طبعاً موفق‌تر خواهد بود و بیشتر دیده خواهد شد. من از لحاظ شخصیتی، فارغ از اینکه هیاهو را خوب یا بد بدانم، صادقانه بخش‌هایی از آن هیاهوها را بلد نیستم و بخش‌هایی از آن را حاضر نیستم. به هر حال من هم دوست دارم فیلمم هر چه بیشتر دیده شود، اما برای رسیدن به آن، حد و مرزهایی را برای خودم تعریف کرده‌ام.



مونا فرجاد:

کار با یک نوجوان هم شیرین است هم سخت

مونا فرجاد از آنجا که نمایش و بازیگری در تئاتر را به صورت جدی و حرفه‌ای انجام می‌دهد، طبعاً بر بیان، میمیک صورت و اجرای نقش‌ها مسلط بوده و از قضا توانایی خوبی هم در یادگیری و اجرای گویش‌ها و لهجه‌های محلی دارد.

در فیلم «پسران دریا»، مونا فرجاد ایفاگر نقش دختری جنوبی است که اصالت مینابی دارد. طبعاً بازی در چنین نقشی تسلط همه جانبه بر ادای کلمات، لهجه مینابی و حتی نوع حرکات را می‌طلبد که مونا فرجاد به خوبی توانسته در نقش یمناب پس آن برآید. در «پسران دریا»، مونا فرجاد مقابل نوجوانی جنوبی بازی می‌کند؛ نوجوانی بسیار کنجکاو و سرشار از شیطنت‌های کودکانه. تجربه‌ای که می‌تواند هم سخت باشد هم دلنشین، اما آنچه که در فیلم می‌بینیم، تصویری

این تغییر به نظرم رسید بهتر است یک بازیگر بومی این نقش را ایفا کند چون روی لهجه و زبان بسیار حساس هستیم. با هدی نوری زاده صحبت کردم که اصالتاً عرب بوشهری است. اما چهار روز مانده به فیلمبرداری، خانم نوری زاده اطلاع دادند که امکان حضور در پروژه را ندارند. در نتیجه دوباره با مونا پیش رفتیم و حالا او باید خیلی فشرده روی لهجه کار می‌کرد. خانم زارعی در جزیره کیش به ما پیوست و مونا فرجاد شبانه‌روز در کنار او لهجه مینابی را تمرین می‌کرد و بسیار خوب درآمد و روی نقش نشست. راه رفتن و شمایل فیزیکی، چیزی است که بازیگر می‌تواند با نگاه کردن، بر آن مسلط شود، اما اجرای لهجه گوش موسیقی می‌خواهد که مهم‌تر از اعراب‌گذاری واژه‌هاست. خوشبختانه مونا خیلی زود توانست این لهجه را به دست آورد.

به شخصه چقدر دغدغه سینمای کودک و نوجوان و کار برای جهان فکری آنها را دارید؟

واقعیت این است که دغدغه‌های سینمایی من، کلی است. به باور من، در ذهن آدم‌ها، مجموعه‌ای از دغدغه‌ها و خواست‌ها وجود دارد و هنگامی که در لحظه خلق داستان قرار می‌گیری، به این فکر می‌کنی که کدام قصه، دغدغه‌ی تو را تصویر می‌کند. به همین جهت از همان ابتدا به این فکر نمی‌کنی که قصه برای چه نوع سینما یا گروه سنی است. در حقیقت مفهوم مورد نظر فیلمساز ممکن است با ترکیب کودک و نوجوان منتقل نشود یا با یک زن میانسال یا هر شخصیت دیگری. وقتی می‌خواهی قصه‌ای خلق کنی از همان ابتدا، همه چیز شفاف نیست و به مرور به شکل نهایی داستان می‌رسیم.

شما عموماً در سکوت و بی‌سروصدا کارهایتان را انجام می‌دهید و به نوعی اهل هیاهو نیستید. دلیل این امر چیست؟